

MARVEL

2

DONNY CATES
TRADD MOORE
DAVE STEWART

SILVER SURFER BLACK



TRADD 3/19

دورنامه
dornaname.ir

کاری از: کیوان داوند

نورین راد برای نجات سیاره خود آزادی خود را تسلیم نابودگر دنیاها گلاکتوس کرد. به او تخته ای پوشیده از درخشندگی کیهانی داده شد که از فرامین ذهنی او تبعیت می کرد و به او قدرتی کیهانی می بخشید. او اکنون به عنوان موجودی درخشان مسیرهای فضایی را درمی نوردد.

SILVER SURFER



او به درون یک سیاهچاله پرتاب شد و در ورطه سقوط می کرد تا به سیاره ای در حال فساد در میلیاردها سال پیش رسید. ولی آنجا یک بهشت امن نبود.

پس از اینکه از طرف سه سنتری ساکن آن سیاره مورد حمله قرار گرفت، نفوذ سیاهی را که آن سیاره را دربرگرفته بود، به وجود خود حس کرد. او که درمانده شده بود، قدرت کیهانی خود را احضار کرد تا ستاره ای جدید ایجاد کند... نور به آن سیاره رسید و سیاهی را پس زد.

ولی بهایی برای آن بازی باید پرداخت می شد. دستان سرفر سیاه شدند و خالی از نیروی کیهانی. او حال باید با پادشاه سنتری ها و منشأ فساد سیاره، کنال، خدای سیمبیوت ها روبرو می شد.

سیاه

DONNY CATES & TRADD MOORE

STORY/SCRIPT

STORY/ART

DAVE STEWART COLORIST

VC's CLAYTON COWLES LETTERER

TRADD MOORE COVER ARTIST **MARCOS MARTIN; RON LIM & MARTE GRACIA** VARIANT COVER ARTISTS

LAUREN AMARO
ASSISTANT EDITOR

DARREN SHAN
EDITOR

C.B. CEBULSKI
EDITOR IN CHIEF

JOE QUESADA
CHIEF CREATIVE OFFICER

DAN BUCKLEY
PRESIDENT

ALAN FINE
EXEC. PRODUCER

SILVER SURFER CREATED BY STAN LEE & JACK KIRBY

من چیزهای وحشتناک
و عجیب زیادی را دیدم.

آنقدر زیاد که خاطر اتشان
بصورتی عادی در آمده و
مرا تسخیر کرده اند.

من انفجار لایه های آتشفشانی
فلاینور ۱۴۳ را به یاد دارم که
تشنه‌های آن در خلا پخش می شد.

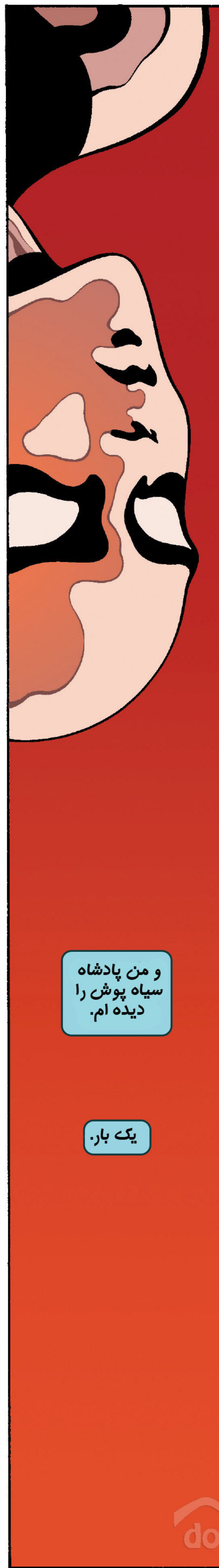
هنوز وقتی چشمانم را می بندم
صدای خردکننده توربین های ماسیکرون
را می شنوم.



دیدم که چطور این
لایه ها در حالتی جنگ گونه
شتاب می گرفتند، به
هم می پیچیدند و در فضا
پخش می شدند، و این
همه مدت ها بعد از تخلیه
و تجزیه آن بدست ویرانگر
اتفاق می افتاد.

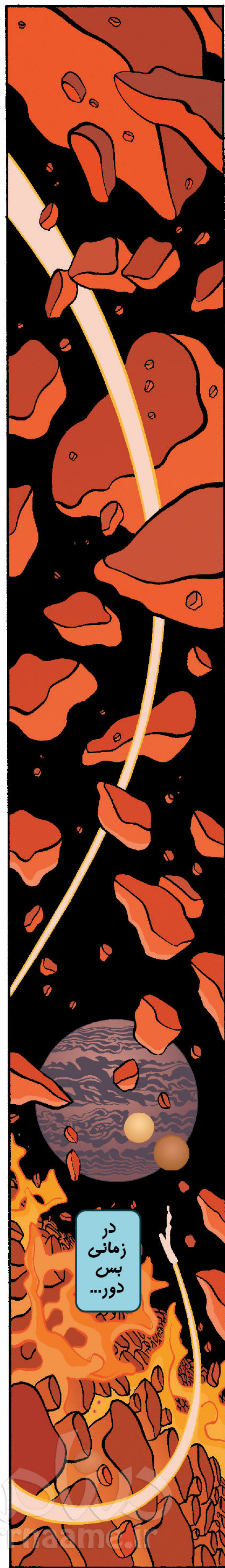
دنیایی پس از
دنیایی دیگر و تمدنی
پس از تمدنی دیگر.

من وقایعی بشدت
وحشتناک را
دیدم ام.



و من پادشاه
سیاه پوش را
دیدم ام.

یک بار.



در
زمانی
پس
دور...



سالهای سال با موجوداتی
به نام سیمبیوت بر خوردهایی
داشتم.

این اولین
آنها بود.



سیاره ای را به یاد
می آورم که نهض داشت.

نفس می کشید
و هر بار متورم
می شد.

هرگز سیاره ای
تا این حد هم آهنگ
ندیده بودم.



و در زیر سطح آن...
در هسته آن...

...چیزی
دیگر...



چیزی سیاه
بود...

تو یه
سیاره نیستی...
...هستی؟



دندانهایش را به
من نشان داد.

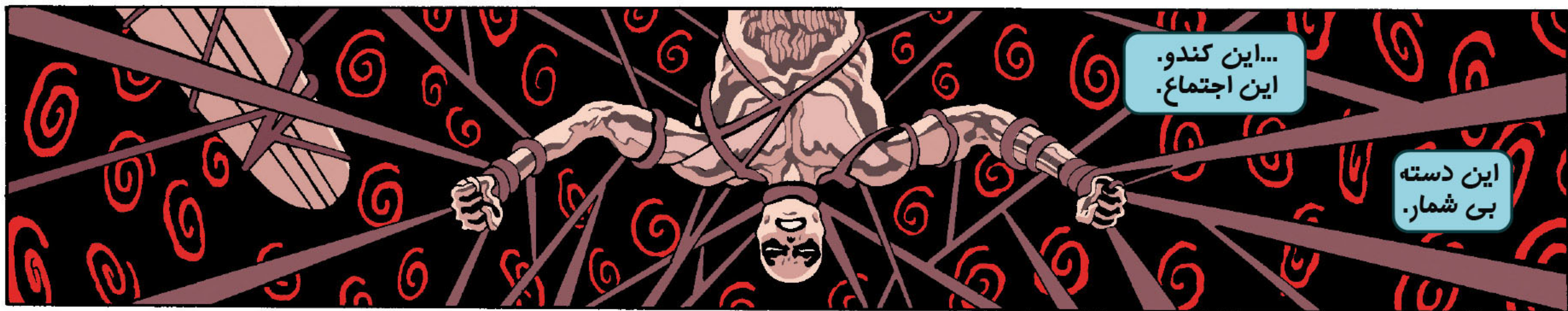
و به من گفت که در
آن سیاره مهمانی
ناخوانده هستم.

AH!



و بعد راز خود
را به من نشان
داد.

این
سیاره...



...این کندو.
این اجتماع.

این دسته
بی شمار.



آنجا...

یک...

...قفس
بود.



همه جا در اطراف
خود حسشان
می کردم.

فرزندان او.

میلیاردها از آنها
با عصبانیت در تپش
بودند. برای او.

و در اطراف
آن منشأ غضب...



آن خشم عمیق
و غریزی چنبره
زده بودند.



غضبی از
مرگ.

از
من.

چرا؟!!



در آن زمان متوجه نشدم که چرا
این نژاد زیبا تا این حد نسبت
به من تنفر داشتند.

چرا...
چرا از من
وحشت دارید
موجودات
کوچک؟

من برای
شما ضرری
ندارم.



ولی الان
متوجه شدم.
الان می فهمم.

آنها از
من وحشت
دارند...

اکنون: طبیعه زمان.

...چون میلیاردها
سال پیش...



...من خون خدای
پنهان آنها را
ریخته بودم.

بخشی از وجود من که تلاش می‌کنم پنهان کنم، در سایه‌ها فریاد می‌زند.

ها!
هر چقدر می‌خواهی فرار کن نور کوچک!

و اینطور گفت:
"این پایانی درخور برای تو خواهد بود."

"برای نابودگر دنیاها..."

تاریکی آغاز است. تاریکی حقیقت است.

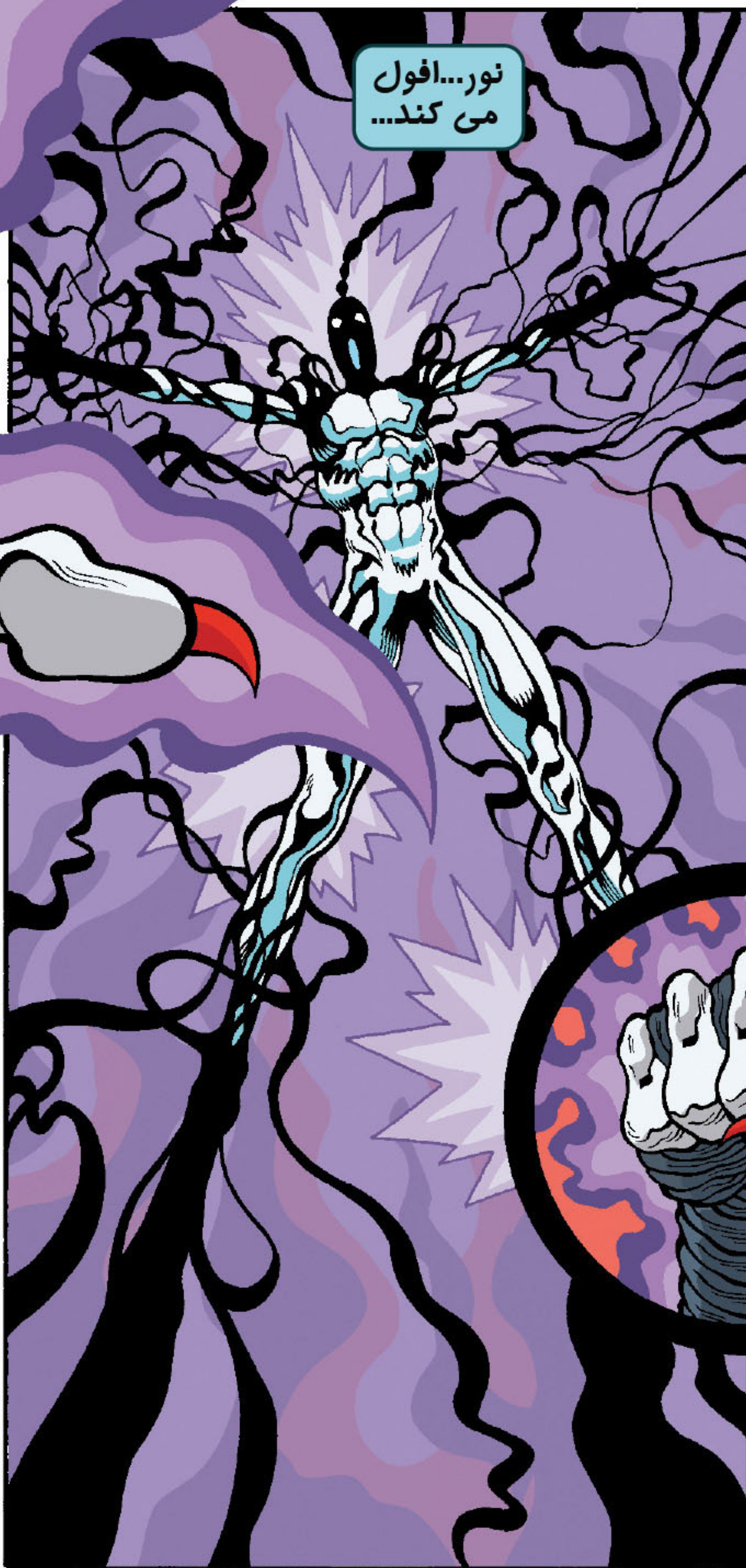
"...تا توسط یکی از آنه بلعیده شود."

AGHH!

من کنال هستم.

خداوند تاریکی.

معنی آن را می‌فهمی؟



نور... افول
می کند...



خیلی...
ضعیف...

ما را
نفس بکش.

آرام.



پرواز... پرواز... پرواز...
پرواز کن. تا می توانی
سریع باش. حتی سریع تر
از هر چه تا به حال بوده.
حتی سریع تر از نور...
و وقتی
وارد شوی...

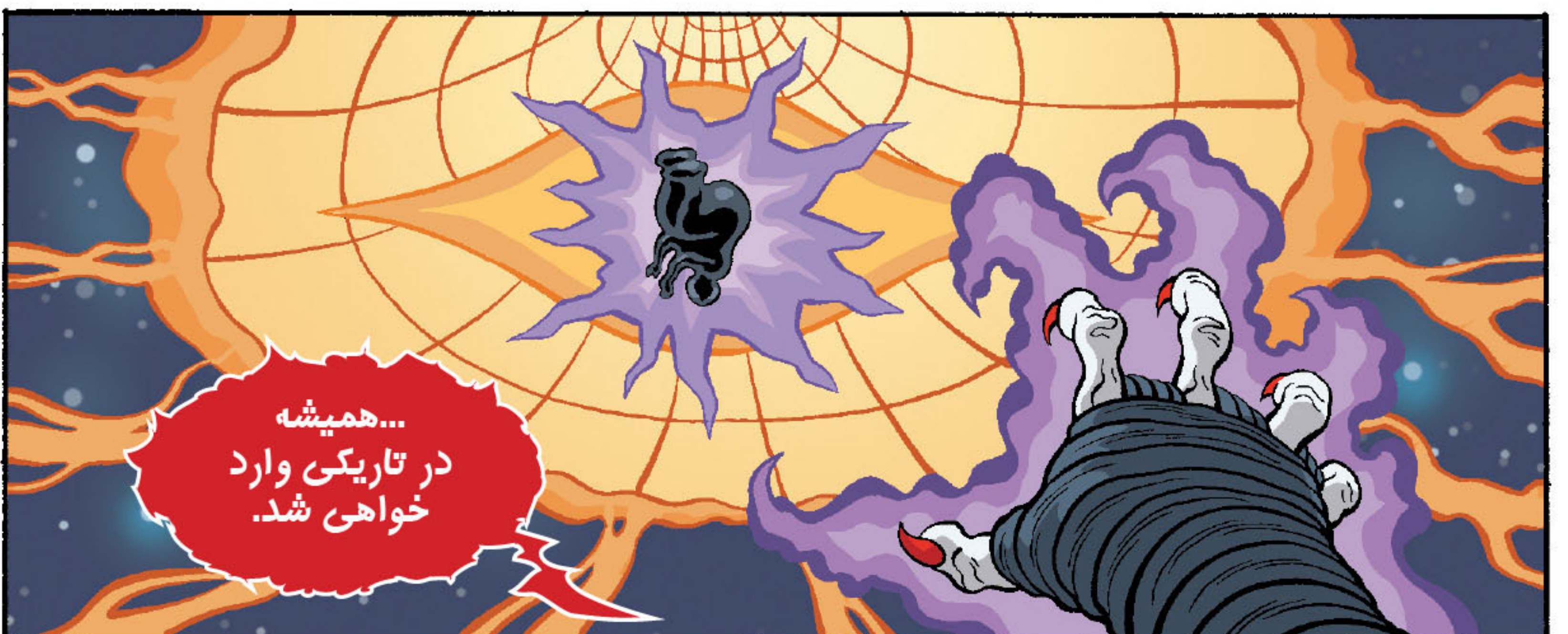
یعنی
من خدای تمام
تاریکی ها
هستم.



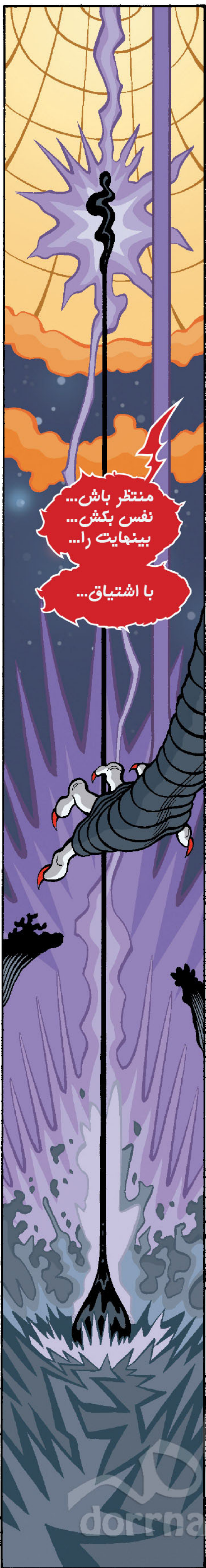
با ما
بمان.

تسلیم شو.

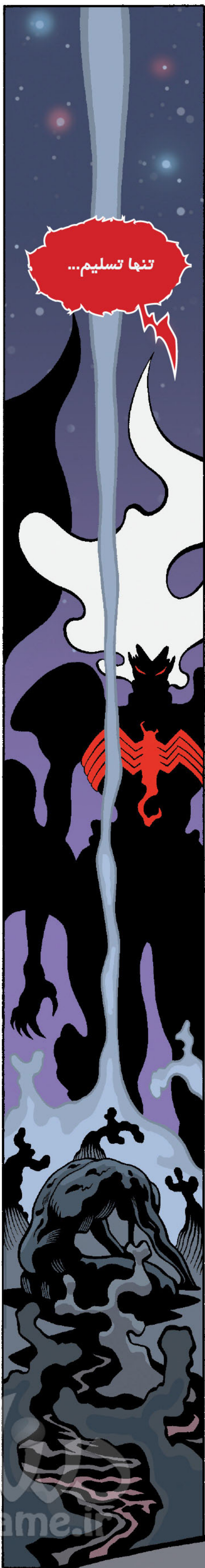
ن ن ن -
نه!



...همیشه
در تاریکی وارد
خواهی شد.



منتظر باش...
نفس بکش...
بینهایت را...
با اشتیاق...



تنجا تسلیم...



تنجا...
انتقام...

بله...
سرورم



تو... خوش آمدی
شوالیه خلا. ما به
پیوستیم. ما
یکی شدیم.

تو...
خیلی خاصی.
اینطور نیست؟
من... مرگی بزرگ را
در قلب تو حس می کنم.
تو روشنایی را در
هم شکستی...



می دانی
چکار باید انجام
شود؟

نور...



...خواهد
مرد.



سفیر!

AGH!

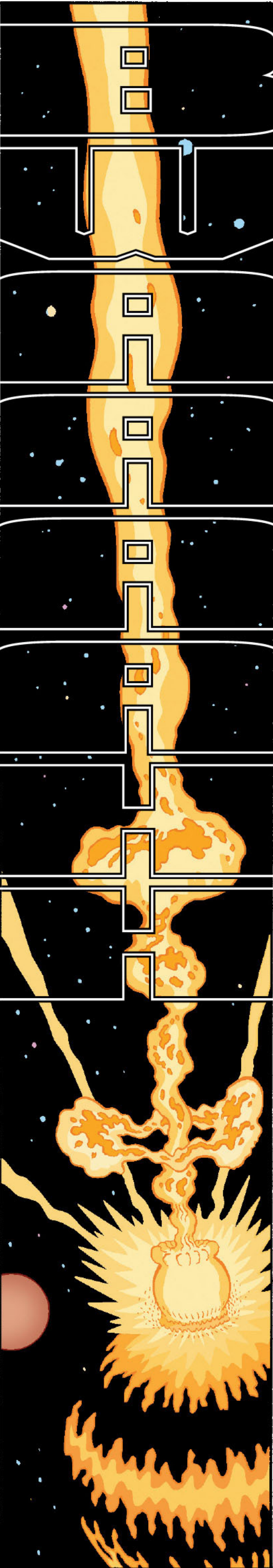


به خود
مسلط شو.

AGH!

این
چیست؟
این...

این
دردناک
خواهد بود.



و سپس
نور بود.

و صدا.

و درد.

АГННННН!



و آزادی
من.



نه! جرأت می کنی؟!



همیشه.



گوش کن سفیر. تو قادر به شکست او نیستی.

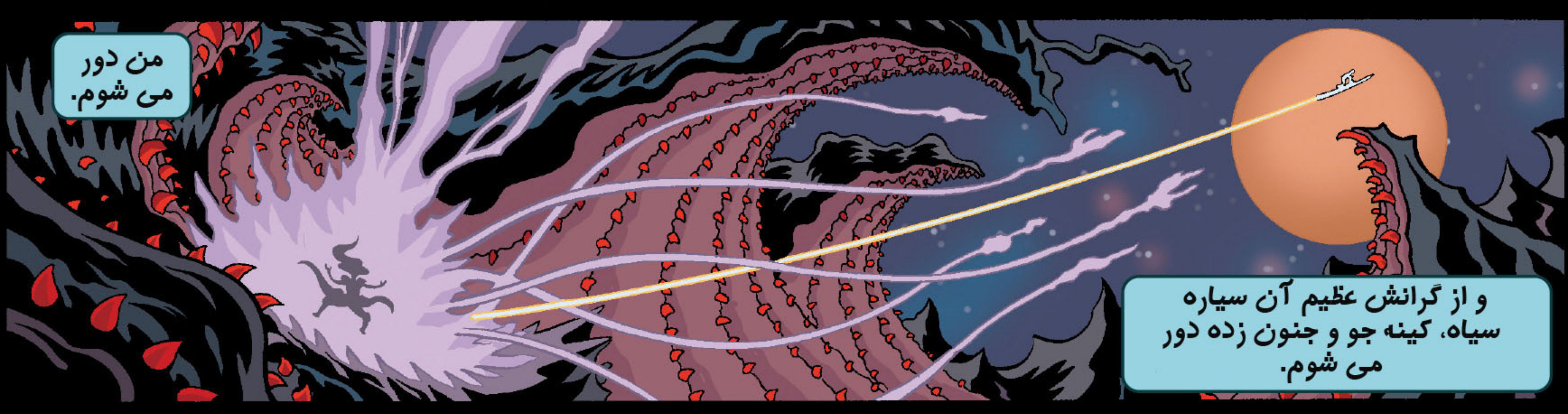
RAGH!



فرار کن! صدای مرا تعقیب کن!

نه!!!

dorrname.ir



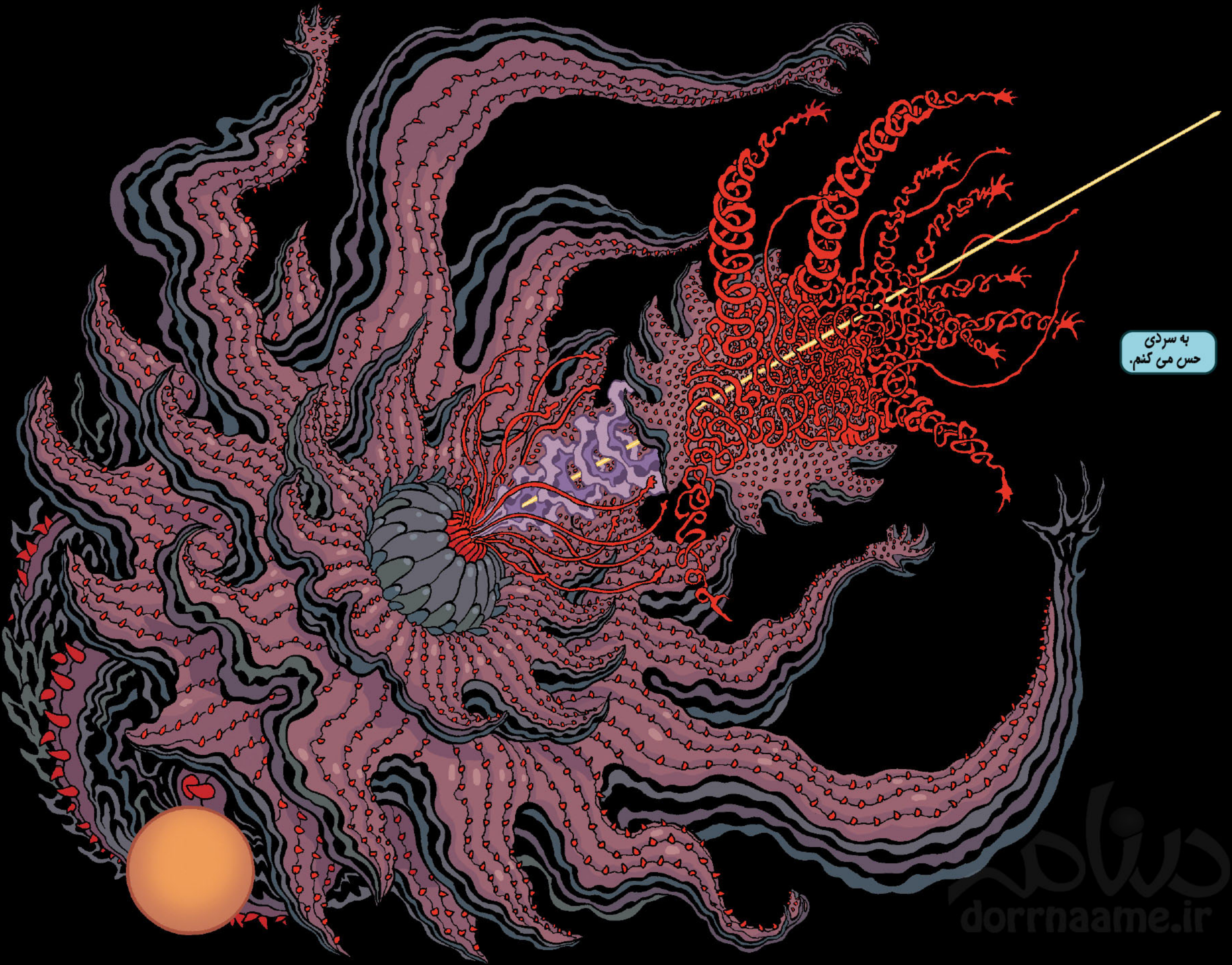
من دور می شوم.

و از گرانش عظیم آن سیاره سیاه، کینه جو و جنون زده دور می شوم.



و برای اولین بار از زمانی که به چیزی که هستم تبدیل شدم، حسی بشدت بد در پشت گردنم حس می کنم.

لحظاتی طول می کشد که احساس خود را جایگزین آن کنم، ولی در وحشت خود آن را...



به سردی حس می کنم.



خیلی سرد شدم.



هممممم...



هه.
بسیار خوب.
بسیار خوب.



مردان من
به پا فیزید.
افق در حال
سوفتن است.
و پادشاهی من
فریادزان...



باید یک
ستاره را نابود
کنیم.



آیا باید
او را برای خداوند
بکشیم؟

سیر او تازه؟
نزد سزورم بیآوریم؟
مردم؟

نه، نه...
همینما بمانید.
نگهبان تاج و تفت
باشید و آرام باشید،
فرزندان من...



من الان
موسله تعقيب
و گريز دارم.

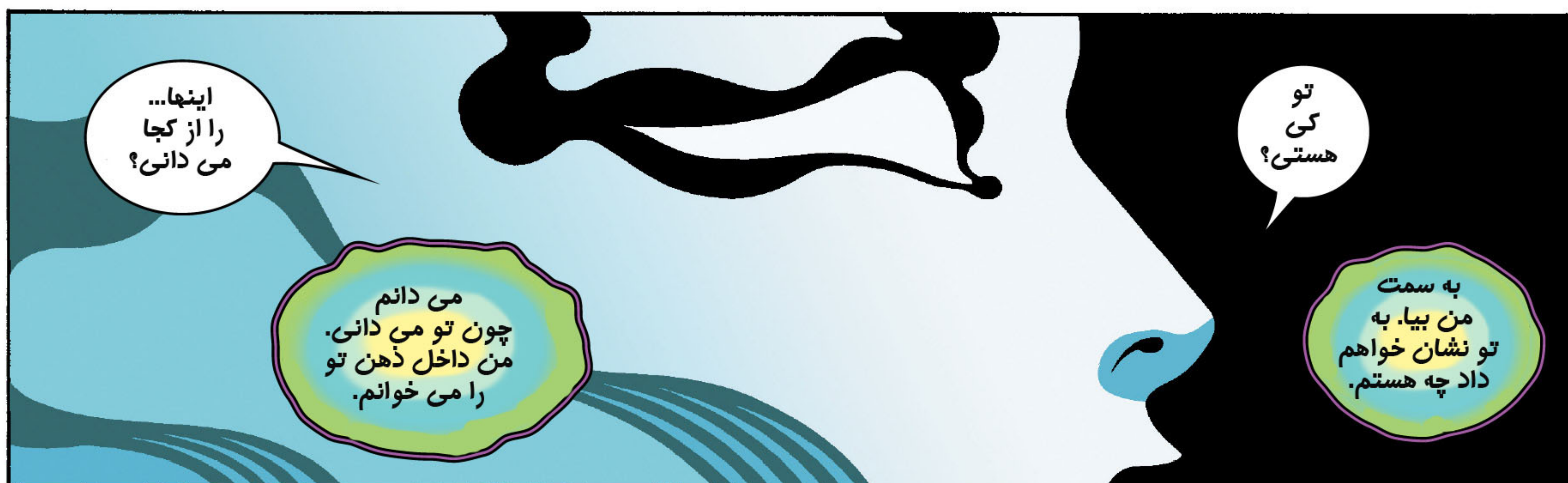
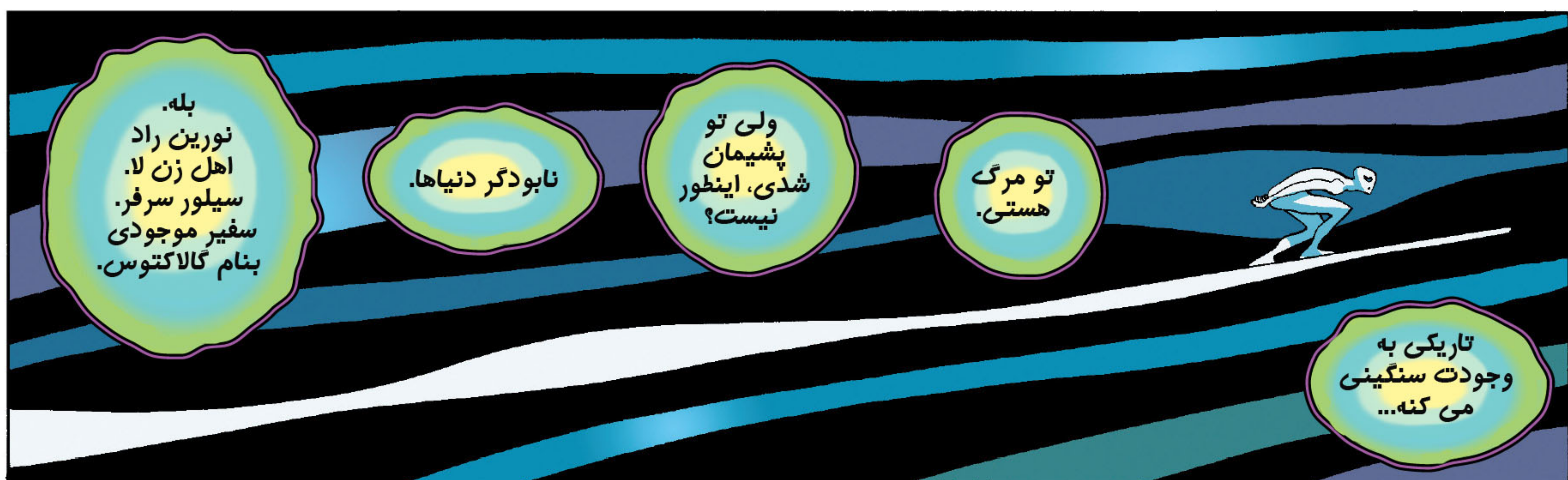


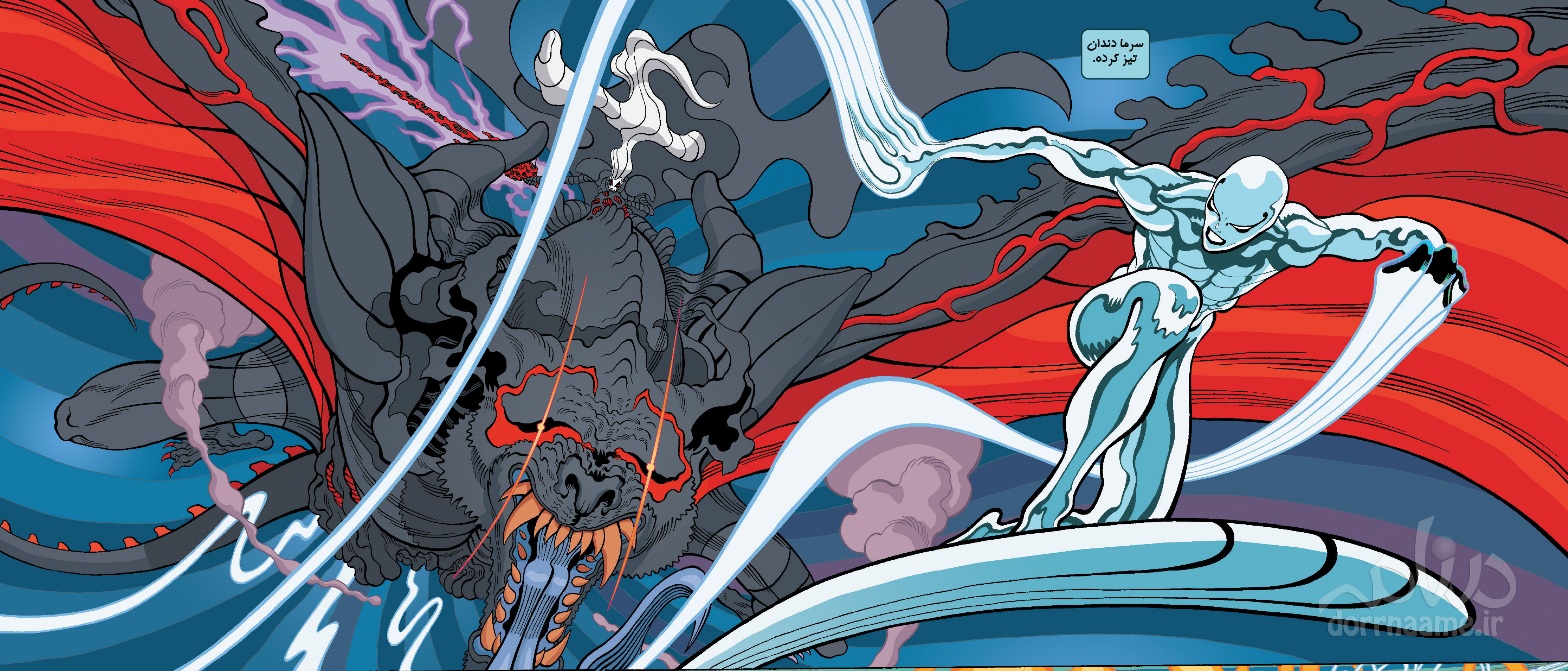
پرواز، پرواز، پرواز
... پرواز...



تا...
جایی که
توان
داری...

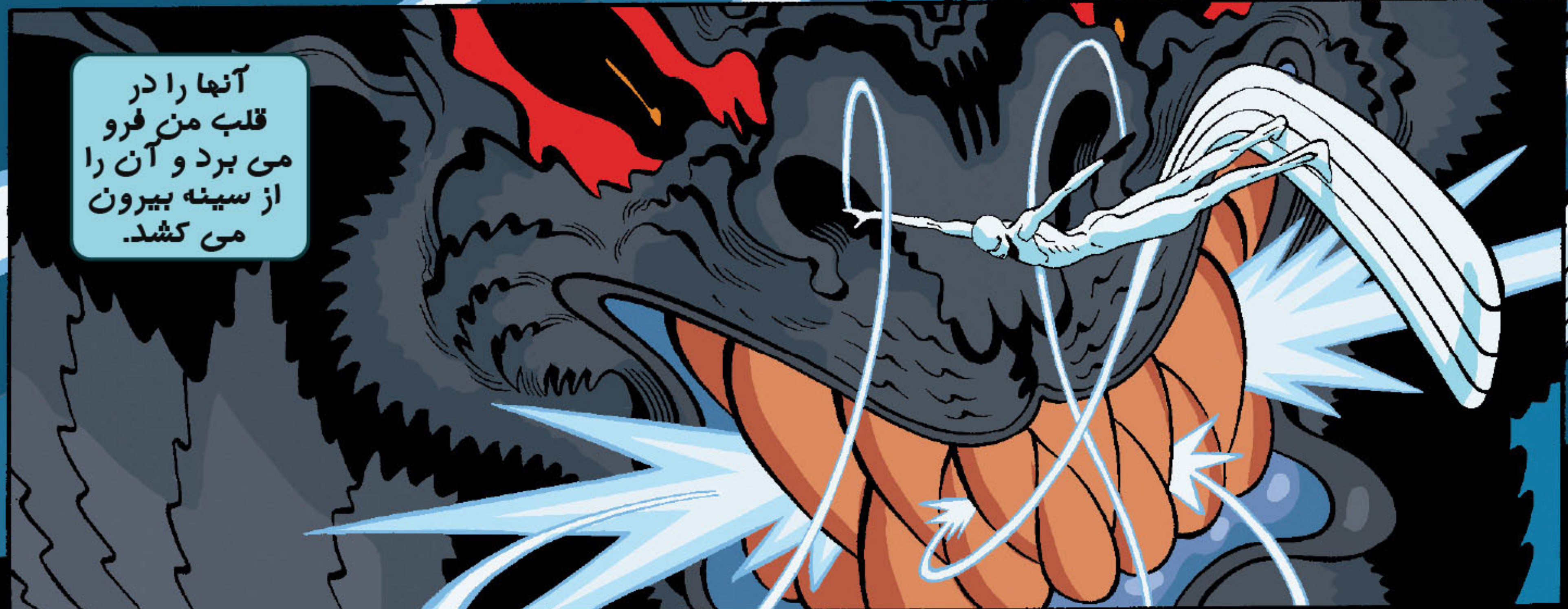
www.
mamezame.ir





سرما دندان
تیز کرده.

دوران
dorrnaam.ir

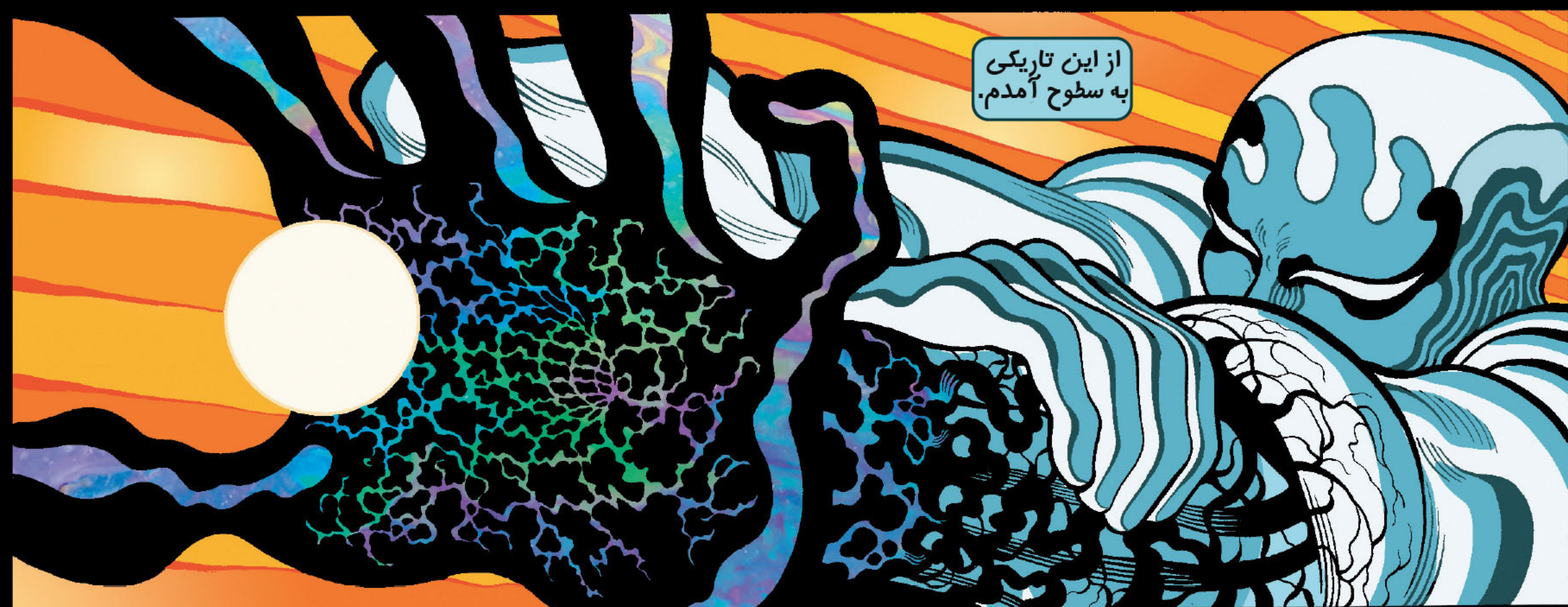


آنها را در
قلب من فرو
می برد و آن را
از سینه بیرون
می کشد.

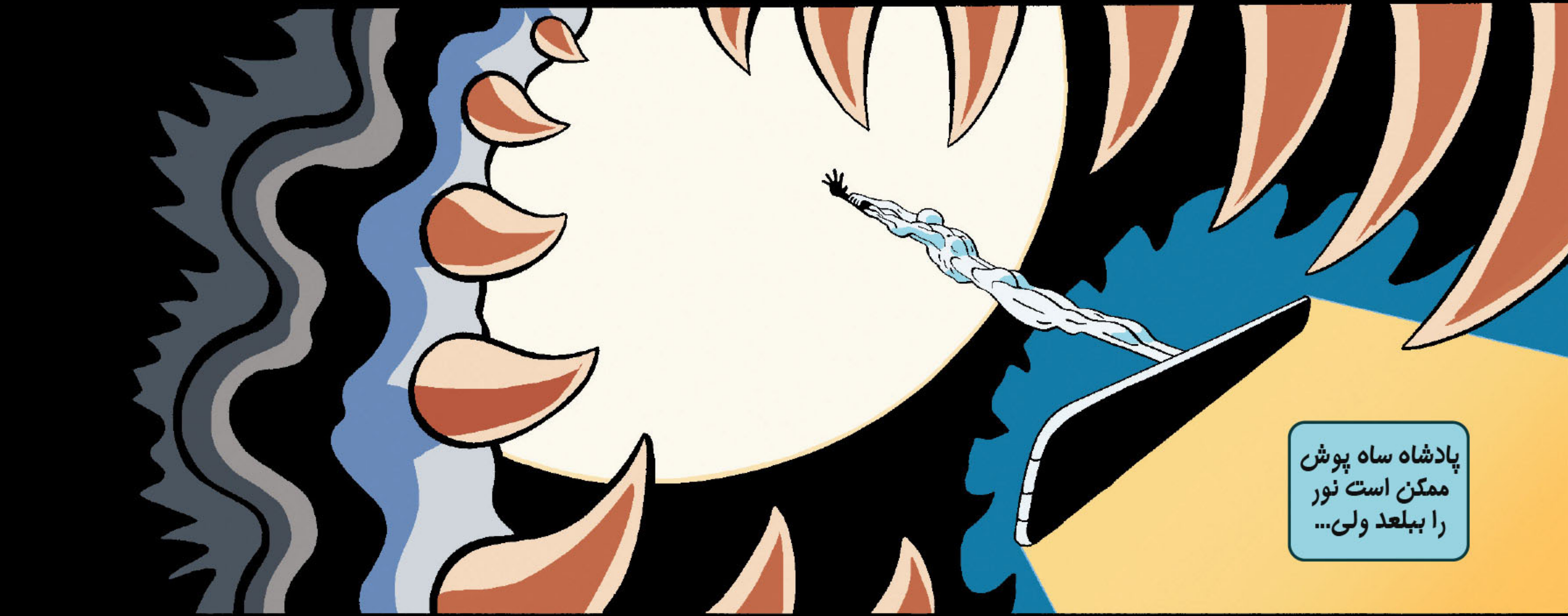


امواج وحشت
با ضربه هایی
شدید به ساحل
خشم می کوبند.

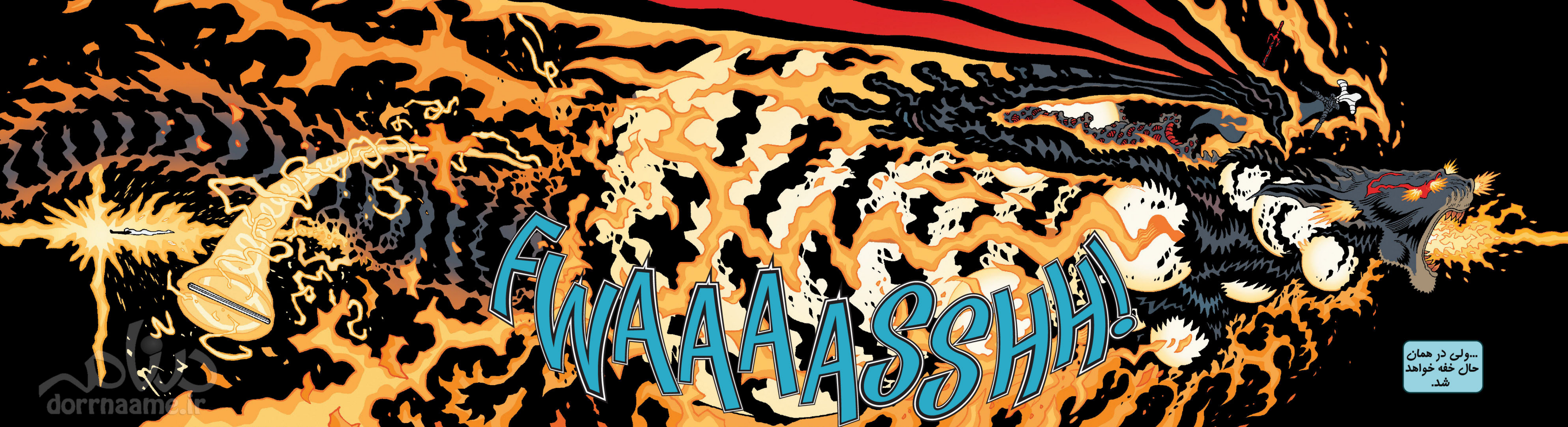
به ساحل
نفرت.



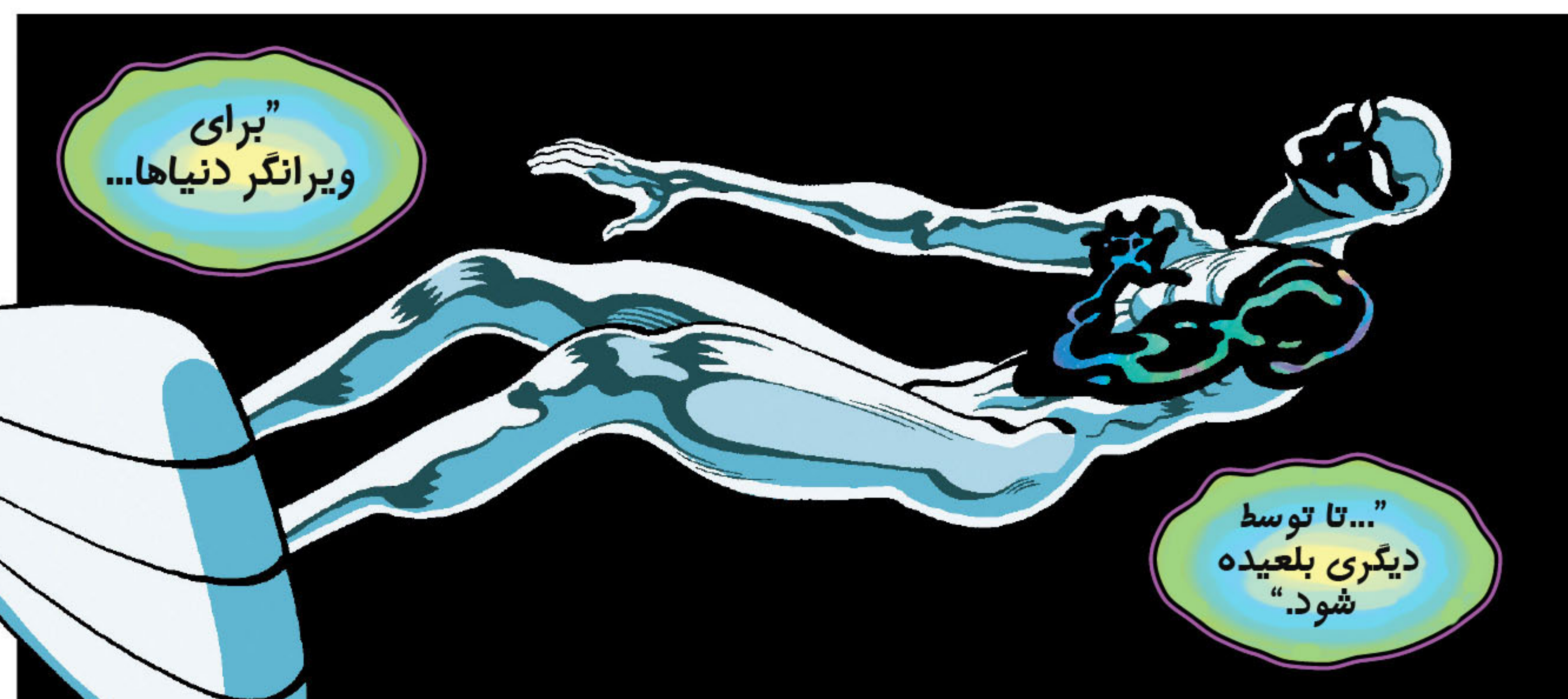
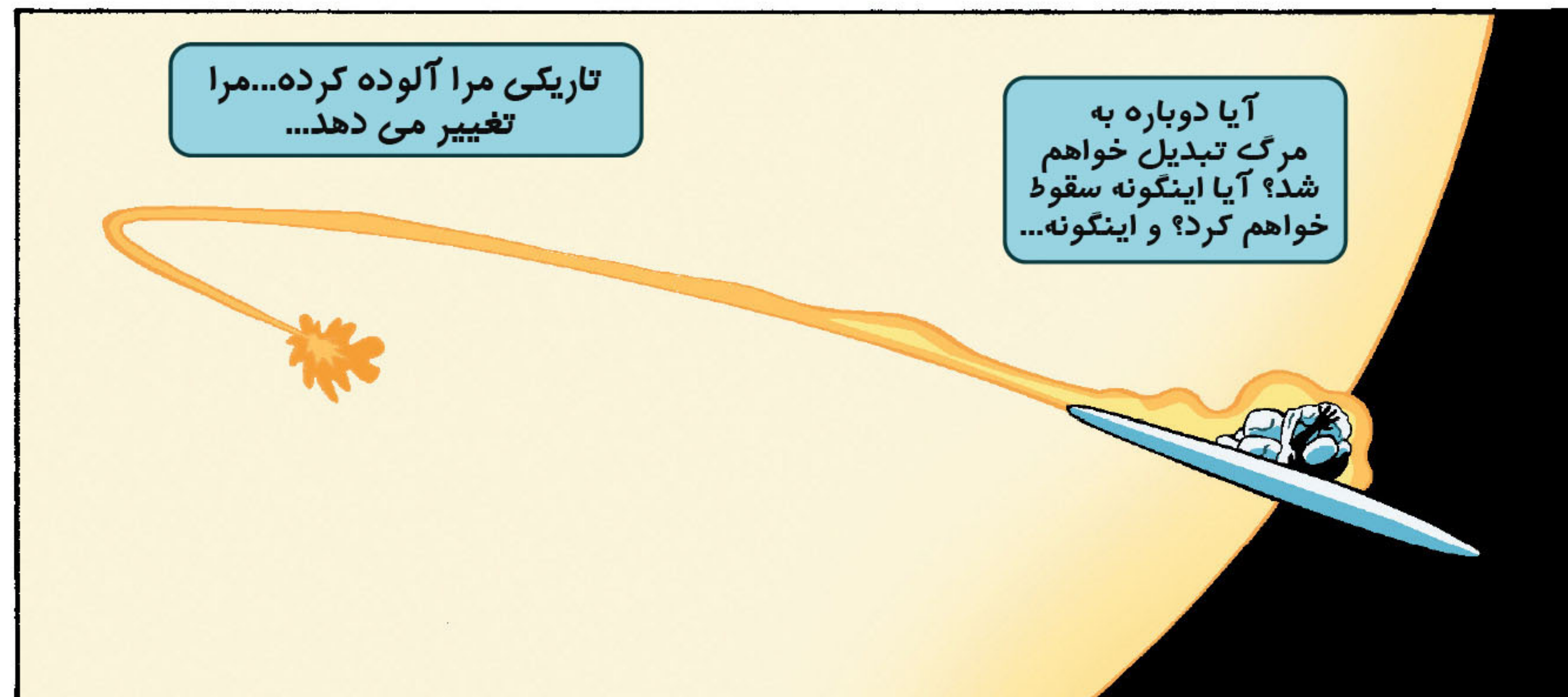
از این تاریکی
به سفوح آمدم.



پادشاه ساه پوشش
ممکن است نور
را ببلعد ولی...



...ولی در همان حال خفه خواهد شد.



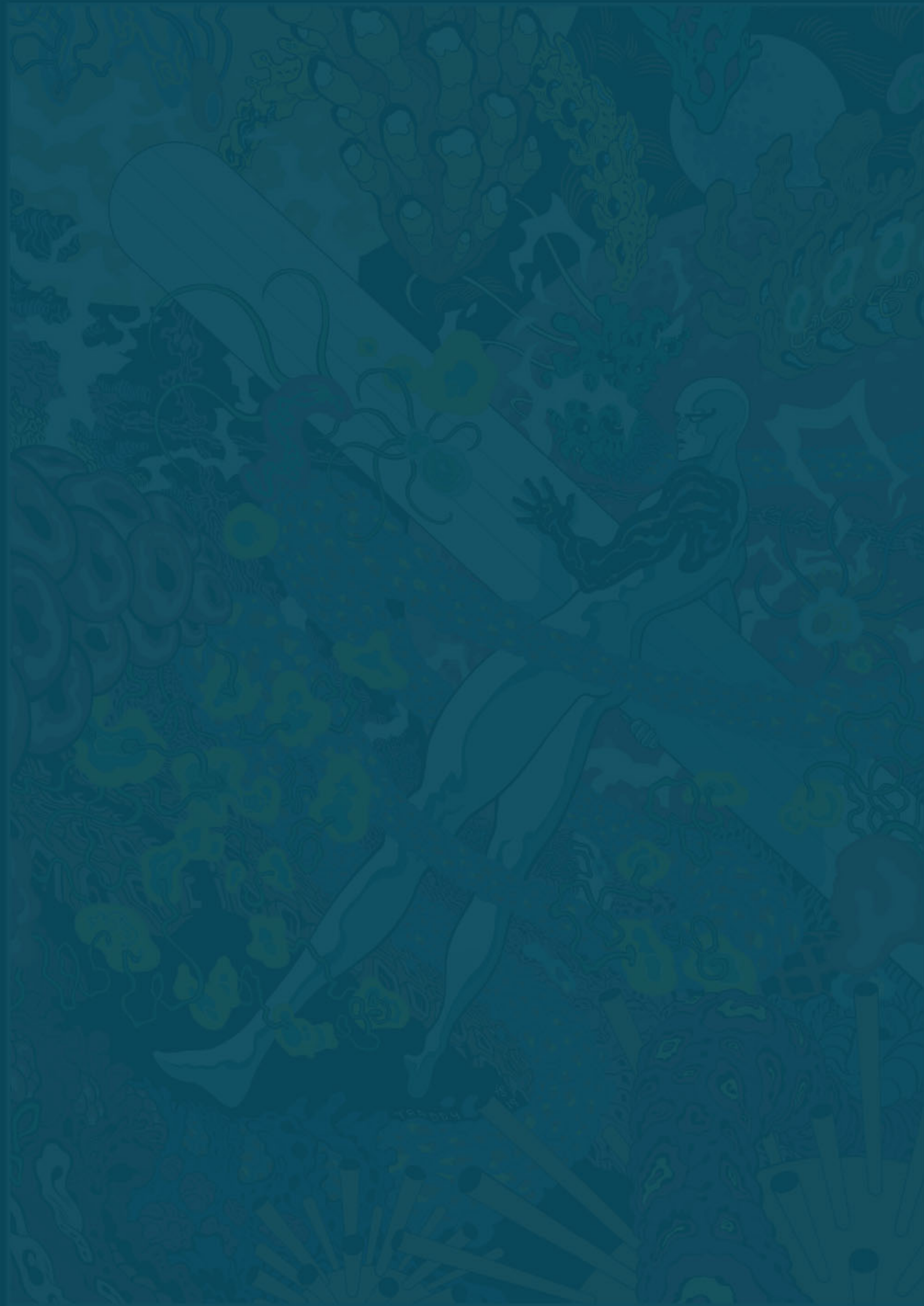


اسم من
ایکونہ.



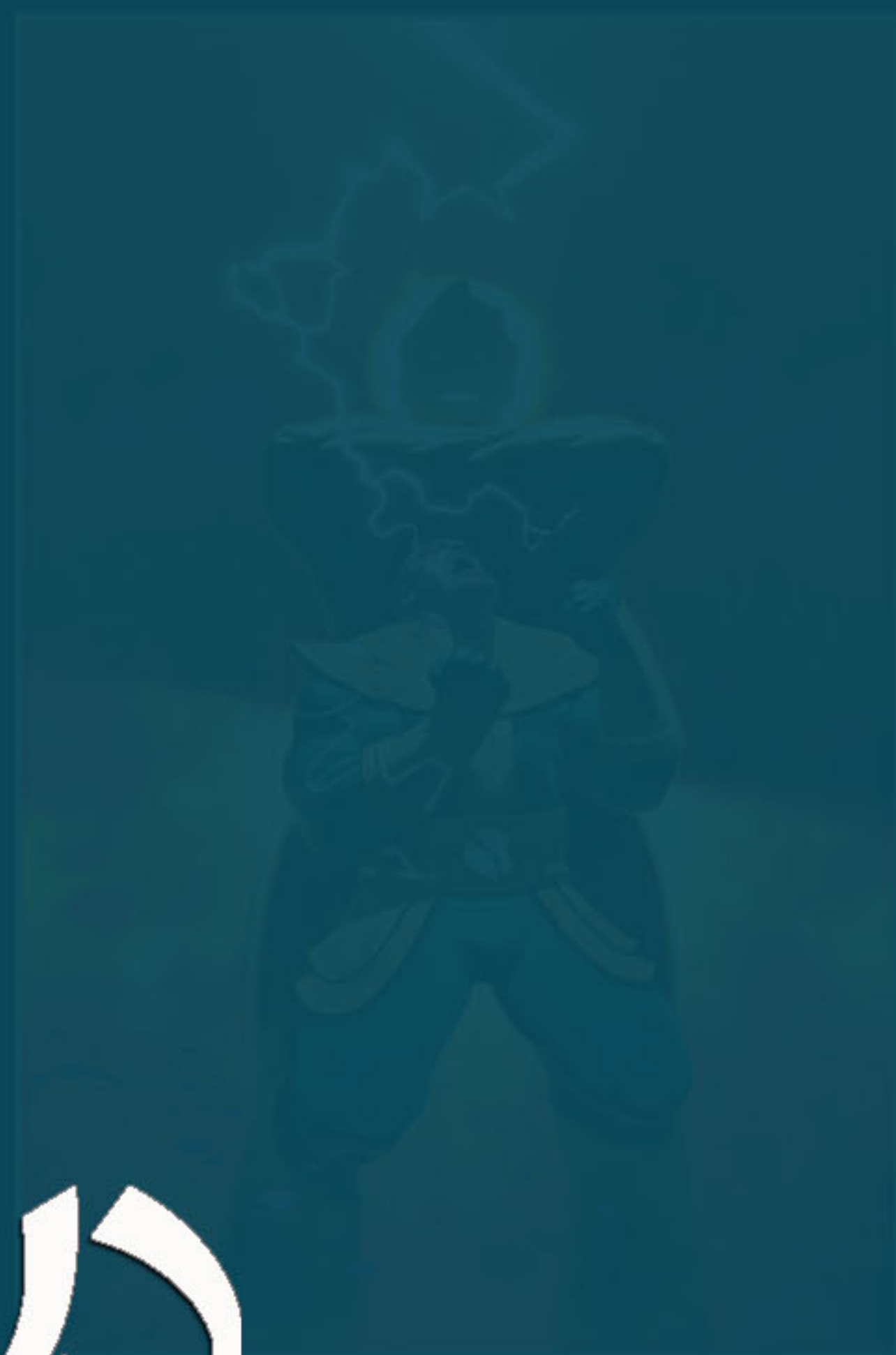
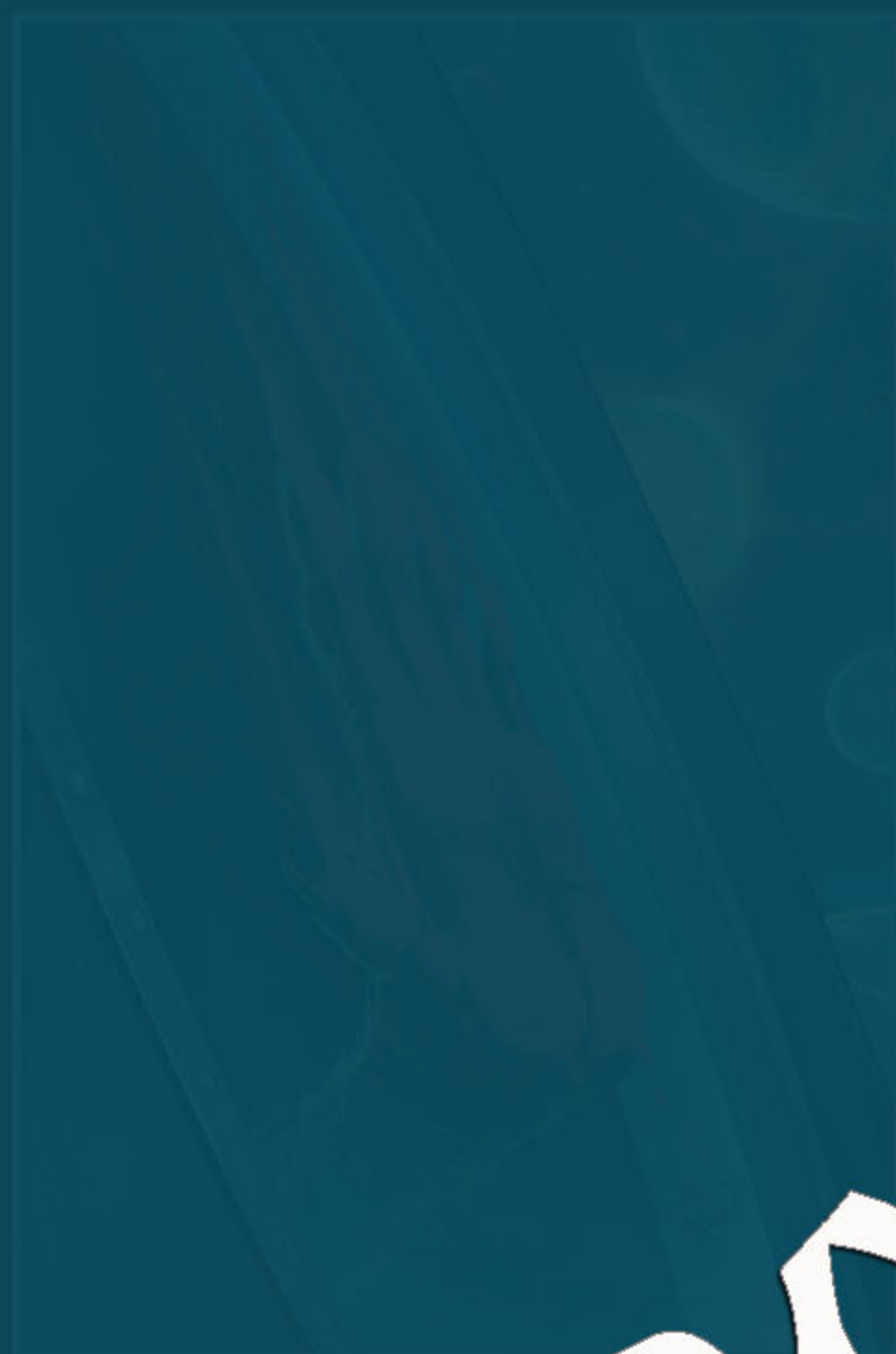
موافقی
یک خدا
بکشیم؟

ادامہ دارد...



GUARDIANS OF THE GALAXY #7

THANOS #4



دورنا
dorrname.ir